

نقش تعالیم انسان‌گرایانه

مقدمه‌ای بر تعلیم و تربیت انسان‌گرایانه^۱

□ در روان‌شناسی تربیتی دو جریان فکری عمده وجود دارد؛ در یکی از آنها بر نقش آموزش در افزایش مهارت‌ها و معرفت دانش‌آموزان تاکید می‌شود، این جریان اصطلاحاً آموزش مستقیم^۲ نامیده می‌شود. جریان دیگر که بیشتر بر روی بروندها و نتایج آموزش مدرسه‌ای، فراگیری نحوه یادگیری، افزایش خلاقیتها و قابلیت‌های آدمی تاکید دارد، آموزش انسان‌گرایانه نامیده می‌شود. جنبش آموزش انسان‌گرایانه از سوی جان دیویی^۳ در ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ آغاز شد و به سرعت پیشرفت نمود.

البته معلم خوب کسی است که جنبه‌های قوت هر دو روش را بداند و آمیزه‌ایی از آنها را برای تدریس در آموزش بهتر به کار گیرد. یکی از مهمترین ایده‌های آموزش انسان‌گرایانه این است که هر دانش‌آموز دارای توانایی بالقوه در جهت‌یابی آموزشی خود بوده و می‌تواند فرایند یادگیری خود را هدایت کند، وی می‌تواند آنچه را که می‌خواهد مطالعه کند همچنین میزان، هنگام و نحوه انجام این کار را تعیین نماید. این دانش‌آموزان را بیشتر خود جهت ده^۴ نموده که با خود انگیزشی^۵ به فراگیرندگان فعال تبدیل می‌کند و آنان را از دریافت‌کنندگان صرف اطلاعات جدا می‌نماید.

آموزش‌دهندگان انسان‌گرا معمولاً

ارزشها و اهداف عاطفی آموزش را به اندازه اهداف شناختی یادگیری مورد ملاحظه قرار می‌دهند، بحث در این است که دانش‌آموزان مسئول، با ملاحظه رشد یابند (کومبر^۶ ۱۹۶۷، جونز^۷ ۱۹۶۸ گلاسر^۸ ۱۹۶۹، راجرز^۹ ۱۹۶۹).
گلاسر ۱۹۶۹ ولف کووتیز ۱۹۷۵، روشهای خاصی را برای نشستهای کلاسی و بحث از مشکلات بین فردی، ارزشها و احساسات تهیه و تدوین نمودند.

آنچه که می‌توان در بحث شناخت اوصالی و ارزشهای تعالیم انسان‌گرایانه در آموزش بیان نمود، در جدول زیر به طور خلاصه ارائه می‌گردد:

- درستیاری
- متقلب نبودن
- خرابکاری نکردن
- عادات کار و مدرسه
- وقت‌شناسی
- پی‌گیری انجام دستورالعملها
- سخت‌کوشی و با پشتکار بودن
- حقوق دیگران
- پذیرش حقوق دیگران
- پذیرش و محترم شمردن تفاوت‌های بین فردی
- رشد و تحول شخصی
- پذیرش مسئولیت
- ارزش قایل شدن برای سلامت جسمانی و بهداشت

پرورش حداکثر قابلیت‌ها و استعدادها

- انرژی و محیط
 - حفاظت از امکانات برقی، گازی، زغال‌سنگی، چوب، فلز، کاغذ و تسهیلات مدرسه
 - رفتارها
 - مشارکت داشتن
 - مهربانی کردن
 - وفادار بودن
 - گوش کردن
 - کمک به دیگران
 - مراقبت از دارایی‌های شخصی و دیگران
 - مشوق بودن، درستکار و وطن‌پرست بودن
 - مودب بودن
 - درک و احترام گذاشتن به پلیس و قانون
 - ملاحظه دیگران را داشتن
 - داشتن رفتار مناسب در مجامع عمومی
 - فراگیری ارزشها
 - ملاحظه و توجه به مقررات ایمنی
 - گسترش احترام به خود و افتخار به خود
 - زیبایی‌شناسی
 - کنترل کردن بدخلقی
- اصل دیگر در آموزش انسان‌گرایان این است که هر دانش‌آموز باید نحوه یادگیری را فراگیرد و ارزش آموختن را در کمک به خود در نظر گیرد. دانش‌آموزان می‌بایست نگرشهای مثبت نسبت به یادگیری را در خود پرورش دهند و قادر به استفاده از منابع مختلف کسب اطلاعات و بویژه

در نظم‌پذیری کودکان

دکتر صغری ابراهیمی قوام

رفتاری استفاده می‌کنند؛ در روش دوم یعنی قدرت قاطع والدین، به طور مستقیم به تنبیه بدنی، تقاضاهای اجباری، گرفتن امتیازات و محروم کردن کودک از اشیاء یا امور مورد علاقه می‌پردازند؛ روش سوم، بازگیری عشق است که در آن والدین از طریق نادیده گرفتن رفتار کودک، برخورد سرد و یا عدم ابراز احساسات و عواطف تا زمانی که کودک تابع آنها گردد و اکنش نشان می‌دهند. در مشاهدات پژوهشی مشخص شده، کودکانی که سبک انضباطی والدینشان استدلالی است، رفتارهایی رضایت‌بخش دارند و حال آنکه کودکانی که سبک انضباطی والدینشان قدرت قاطع است، پرخاشگرتر و استدلالات اخلاقی پایین‌تری دارند. روش سوم، بازگیری عشق، آثار مخرب هیجانی و روانی بر روی کودک به جای می‌گذارد (چاپمن، زاهن و وکسلر ۱۹۸۱، ماکوبلی و مارتین ۱۹۸۲).

شیوه‌های انضباطی انسان‌گرایانه:

معمولاً مادران، کودکان یک تا سه ساله خود را با منع کردن و عقب کشیدن از اشیای خطرناک و ممنوع (مانند اجاق گاز) و یا گرفتن دست کودک، تحت کنترل و یا نظم در می‌آورند. بتدریج با افزایش سن کودک، توصیه‌های کلامی، بیان عدم رضایت و استدلال به طور مکرر، جایگزینی روشهای قبلی می‌شود. با کودکان بزرگتر، والدین در

روان‌شناسی تربیتی و آموزشگاهی مطرح شده است که اصطلاحاً انضباط دمکراتیک نامیده می‌شود.

وبستر^{۱۱} (۱۹۸۶) انضباط خوب را براساس سه خصوصیت، تعریف می‌کند: ۱- استدلال؛ ۲- احترام؛ ۳- ارتباط، بدین معنا که انضباط می‌بایست منطقی و قابل استدلال بوده و دانش‌آموزان هم آن را اینگونه تعبیر کنند و باید یکی از مهمترین ارزشهای اجتماع یعنی احترام به افراد را منعکس سازد و اقدامات انضباطی که آموزگاران خواهان آن می‌باشند، باید به رفتارهایی منجر شود که به اعمال انضباطی ارتباط داشته باشد (فرانکوویس ۱۹۷۹، شهنی بیلاق ۱۳۷۰).

در تعالیم انسان‌گرایانه، انضباط دمکراتیک مورد توجه قرار دارد.

سبک‌های انضباطی و کنترل والدین:

والدین به دلایل مختلفی فعالیتهای کودکانشان را محدود می‌سازند که دامنه آن از مراتب سلامتی آنان تا کنترل رفتارهای اجتماع ناپسندانه چون کج خلقی و پرخاشگری علیه دیگران، در نوسان می‌باشد. معمولاً والدین سه شیوه انضباطی را ممکن است به کار گیرند، ۱- استدلال قاطع^{۱۲} ۲- قدرت قاطع^{۱۳} ۳- بازگیری عشق^{۱۴}، در روش اول، استدلال قاطع، والدین به طور گسترده‌ای از استدلال، تبیین، توجیه و انتقال روشن معیارهای

وصول به اهداف آموزشی باشند. برنامه‌های آموزشی انسان‌گرایان متکی بر فعالیتهای باز- بسته است که در آن دانش‌آموز می‌بایست به یافتن اطلاعات، اتخاذ تصمیم، حل مسأله و خلق ابداعات بپردازد. به عنوان مثال بسیاری از فعالیتهای آموزشی به صورت گردشهای علمی، بازدید از آثار باستانی و موزه‌ها صورت می‌پذیرد. در هر کدام از این فعالیتهای حداقل اطلاعات ممکن در اختیار دانش‌آموز گذاشته می‌شود و خود او مسئول است تا این اطلاعات را هر چه بیشتر کسب نماید (اسلاوین^{۱۵} ۱۹۹۱).

تعریف انضباط:

برای انضباط و نظم‌پذیر ساختن افراد بویژه کودکان می‌توان از روشهای مختلفی استفاده نمود که هر کدام از آنها متکی بر دیدگاه خاصی می‌باشد. به منظور روشن‌تر شدن مهمترین دیدگاهها، در ابتدا لازم است، تعریف آنها را از این موضوع مطرح سازیم. ۱- انضباط را می‌توان به درجه‌ای از کنترل یا نظم که از ویژگیهای یک گروه است، تعریف نمود. از این رو کلاسی منظم است که دارای دانش‌آموزانی مطیع، خوش رفتار (رفتار دوستانه با یکدیگر) باشد. ۲- خویشتنداری یا کنترل شخصی که در آن شخص بر روی فعالیتهای خود کنترل و نظارت کامل دارد. ۳- اخیراً مفهومی در محافل

شواهد پژوهشی روشهای انضباطی انسان‌گرایانه:

هافمن (۱۹۷۰) در بررسی روشهای مختلف انضباطی دریافت، به کارگیری روشهای انضباطی که بر اساس استقرا، استدلال و توضیح قواعد و استانداردها باشد، منجر به درونی شدن معیارهای اخلاقی شده و فرد را قادر به کنترل شخصی می‌نماید.

هارت (۱۹۹۰) مادرانی که سبک کنترل قدرت قاطع داشتند، اغلب، فرزندان‌شان کمتر توسط هم‌تایان پذیرفته شده و چنین کودکانی تمایل داشتند برای حمل تعارضات با هم‌تایانشان از روشهای غیردوستانه و قدرت مدارانه استفاده کنند به همین دلیل کمتر از سوی همسالان‌شان جهت دوستی یا بازی انتخاب می‌شدند. یافته‌های تحقیقات هارت (۱۹۸۸) نشان می‌دهد که سبکهای انضباطی والدین ممکن است به طور غیرمستقیم وضعیت و جایگاه فرزند را در بین هم‌تایانش متأثر سازد. بدین معنا که کودکان خانواده‌هایی که در آن والدین از روشهای انضباطی مقتدرانه و قاطع استفاده می‌کنند، بیشتر طرد شده و کمتر پذیرفته می‌شوند. بر اساس این یافته می‌توان ادعا نمود، کودکان جهت تفکر پیرامون پیامدهای حاصل از رفتارهایشان نیازمند به تعامل با مادران‌شان در زمینه‌های انضباطی هستند.

- یافته‌های سینگ (۱۹۸۰) نشان داد میزان مسئولیت کودکان با کاربرد تکنیک استدلال نمودن توسط مادران همبستگی دارد.

- در گزارشی که از سوی دانشگاه کالیفرنیا (۱۹۹۱) به چاپ رسید، این یافته مورد توجه و تأکید قرار گرفت که اگرچه جنبه بدنی ممکن است موجب هم‌رنگی در موقعیتی به طور فوری شود، اما در درازمدت تمایل به بروز رفتارهای بزهکارانه، جرم‌آمیز و خشونت‌بار در درون و بیرون خانواده افزایش خواهد یافت و این امر حتی در مورد بزرگسالی این افراد نیز صدق می‌کند. در این گزارش پیشنهاد

امورشان به مذاکره می‌پردازند، برخی از محققان بر این باورند که تغییرات انضباطی والدین بر اساس دلایلی صورت می‌پذیرد که عبارتند از، مجاز شمردن کودک به انجام پاره‌ای از امور همچنین، تشخیص اینکه خود مختاری کودک در حال رشد است و باید به او فرصت لازم را داد (کزیسکی، کوچانسکا و همکاران ۱۹۸۱).

دو تکنیک انضباطی و پیشگیری کننده، توصیه و استدلال است. توصیه بیان نافذ بدون تهدید می‌باشد (لطفاً اناقت را تمیز کن). اما استدلال بر دو نوع خودمدارانه^{۱۶} و دیگر مدارانه^{۱۷} تقسیم می‌گردد. استدلال خودمدارانه شامل پیشنهادات والدین پیرامون ضرر و پاداش رفتارهای کودک است (اگر وقت بیشتری را صرف انجام تکالیف درسی ات کنی، نمراتت بهتر خواهد شد). استدلال دیگرمدارانه شامل اشاره والدین به دلایل خود یا فرد دیگر جهت تغییر رفتار می‌باشد (همکلاسیهات کارشان را ادامه می‌دهند تا کار تو تمام شود). این تکنیک کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. سایر شیوه‌های مورد استفاده به ترتیب ذیل کاربرد دارند.

تکنیک کنترل	توصیف	درصد
توصیه	بیان جملات نافذ و بدون تهدید	۳۳
استدلال خودمدار	پیشنهاداتی در مورد ضرر و امتیازات رفتار	۳۱
نصیحت	پیشنهاداتی پیرامون نحوه انجام آسان‌تر دستورات والدین	۱۲
حفظ ارتباط	جملات یا رفتارهایی مبنی بر حفظ نگرش مثبت کودک نسبت به والدین	۱۰
قدرت قاطع	تنبیه بدنی، محرومیت یا تهدید	۸
استدلال دیگرمدار	پیشنهاداتی پیرامون ضرر و امتیاز رفتار از دید دیگران	۶
باز گری عشق	سردی و غیرصمیمی بودن موقت یا طرد کردن	۱

سن کودک، فلسفه فرزندپروری والدین و رفتارهای خاصی که توسط کودک نشان داده می‌شود، در اعمال نوع خاص کنترل موثر است. با افزایش سن، کودکان تلاش می‌کنند تا انتظارات والدین را برآورده سازند و توانایی تنظیم رفتار خود را کسب کنند در نتیجه نیاز به کنترل والدین کاهش می‌پذیرد.

شده است، برای آنکه در اجتماع جرم و جنایت به حداقل برسد، والدین می‌بایست از کاربرد هرگونه تنبیه بدنی اجتناب کنند. اسلاوین (۱۹۹۱) در کتاب روان‌شناسی تربیتی اظهار می‌دارد، به کارگیری استدلال به چند دلیل ارجح بر تنبیه است:

۱- تنبیه‌گر خود سرمشق پرخاشگری می‌شود؛ ۲- استدلال یکی از روشهای تفکر عمدی در مقابله با مشکلات است؛ ۳- استدلال به طور طبیعی به توصیف رفتارهای قابل پذیرش دیگر می‌پردازد، و در واقع آموزش رفتارهای اجتماع‌پسندانه و نودوستانه است که با بهره‌گیری از تنبیه نمی‌توان آموزش داده به عبارت ساده‌تر استدلال نمودن به معنی فراهم آوردن تینیات منطقی است که به مثابه یک راهبرد اصلاحی متضمن ارائه دلایلی برای انجام ندادن رفتارهای منحرف و یا دلایلی برای انجام دادن رفتارهای دیگر است. مثلاً برای کودکان خردسال توضیح منطقی که مبتنی بر شی (اسباب‌بازی ممکن است بشکند) باشد، تأثیربخش‌تر است تا توضیحات انتزاعی که تأکید بر مالکیت (نباید به اسباب‌بازیهای دست بزنی که متعلق به دیگران است) دارد. برای کودکان بزرگتر توضیحات منطقی که بر پیامدهای رفتاری آنها برای افراد دیگر (استدلال دیگر مدار) تأکید دارد، ترغیب‌کننده‌تر از توضیحات منطقی هستند که بر پیامدهای رفتار خود کودک تمرکز داشته باشند. به عبارت دیگر، اگر به کودک گفته شود، با آن اسباب‌بازی، بازی نکن چون صاحب آن راضی نیست، به احتمال زیاد اکثر کودکان با آن بازی نخواهد کرد تا بگویند «با آن اسباب‌بازی، بازی نکن، چون می‌شکند و تو ناراحت می‌شوی».

بنا به تحقیقات مختلفی که بر روشهای اثربخش کنترل و انضباط صورت پذیرفته، دیدگاه جدیدی که به دیدگاه اکولوژیک معروف شده و در آن الگوهای روابط بین فردی و جو حاکم بر کلاس و آموزشگاه را تعیین‌کننده مشکلات رفتاری و انضباطی می‌داند، توسط محققان ارائه شده است. بنا

به این دیدگاه، معلمین با به کارگیری قواعد اصلی در کلاس می‌توانند، جو کلاس را ارتقا بخشند و بخوبی از عهده اداره کلاس برآیند. اولین قاعده همراه داشتن دانش‌آموزان در طی درس با خود می‌باشد که در آن شروع درس می‌بایست به آهستگی و سادگی بوده و به طور پیشرونده‌ای همراه با آماده‌سازی ذهنی دانش‌آموزان باشد. همچنین دادن تکلیف ساده و یا مرور مهارتهای مورد نیاز در فراگیری مطالب مورد بحث می‌بایست مورد توجه آموزگار قرار گیرد. با به کارگیری این قاعده، دانش‌آموزان احساس توانایی و شایستگی می‌کنند و معلم می‌تواند حتی با فقدان امکانات یا کمبودها به شیوه مطلوب به دانش‌آموزان، آموزش دهد. در قاعده دوم یعنی به سرانجام رساندن درس همراه با دانش‌آموز، آموزگار نقش فعالانه‌ای در پایان بخشیدن به درس دارد، وی علاوه بر مطالب گردآوری شده، افزایش توان حافظه و یا دیگری معنادار می‌گردد. جهت تحقق قاعده دوم شیوه‌های مختلفی وجود دارد که از جمله برگزاری امتحان، بازی، خواندن سرود و گفتن داستان پیشنهاد می‌شود. بکارگیری این قاعده موجب ایجاد احساس خرسندی در دانش‌آموزان ضعیف می‌گردد. سومین قاعده، بهره‌گیری از منابع کمکی در فراگیری بهتر است. تهیه خلاصه درس، فهرست نمودن مطالب کلیدی، همراه با تعریف و تبیین آنها، کام موثری جهت کمک به دانش‌آموزانی است که در فراگیری موضوعات درسی نیازمند تلاش بیشتری باشند. چهارمین قاعده «همراهی با دانش‌آموز است». بنا به این قاعده آموزگار می‌بایست به برقراری رابطه شخص با دانش‌آموز پرداخته و از نقاط ضعف و قوت او آگاه گردد و به او در امر فراگیری یاری رساند. روشهایی چون دانستن نام و علایق دانش‌آموز، تعیین انتظارات و بیان قوانین کلاس و آموزشگاه به طور روشن، ملاحظه مکرر دانش‌آموز، تأکید به رفتار خوب به اندازه انجام کار خوب، می‌تواند در برقراری رابطه خوب با دانش‌آموز مؤثر باشد.

روشهایی چون دانستن نام و علایق دانش‌آموز، تعیین انتظارات و بیان قوانین کلاس و آموزشگاه به طور روشن، ملاحظه مکرر دانش‌آموز، تأکید به رفتار خوب به اندازه انجام کار خوب، می‌تواند در برقراری رابطه خوب با دانش‌آموز مؤثر باشد.

to sociometric status and parental disciplingry status. paper presented at the annual Metting of the American Educational research association. (new orlean, S.L.A. April 5-9).

4- Discipline and deviance: physical punishment of children and violence and crime in adulthood. presented at the 1990 meeting of the society for the study of social problems August (0 , 1990) JN (social problem Vol: 38 p:133 (22), May 1991.

5- Slavin, R.B.(1991). Educational psychology, Theory and Practice. Third edition, Prentice-Hall international edition.

6- Wheldall, K(1992). Discipline in school. Psychological perspectives on the Elton report. First published by Rovledge.

7- Singh I.etal (1989). A relationship Between social responsibility and parental discipline. Asian journal of psychology and education, Vo(6) No: 3,9-11.

پی‌نوشت‌ها:

از صفحه ۱ تا ۳ کتاب اسلاوین ۱۹۹۱ می‌باشد.

- 1- Humanstic Education
- 2- Direct Instruction
- 3- John Dewey
- 4- Self-directed
- 5- Self-motivated
- 6-Combs
- 7- Jones
- 8- Glasser
- 9- Lefkowitz
- 10- Slavin
- 11- Wewster
- 12- Induction assertion
- 13- Power assertion
- 14- Love withdrawl
- 15- Kuczynski, Kochanska etal
- 16- Self- oriented induction
- 17- Other- oriented Induction

نتیجه‌گیری:

پس می‌توان با شواهد موجود ادعا نمود که روش‌های انسان‌گرایانه با تأکید بر قابلیت‌ها و توانمندی‌های هر فرد دیدگاه‌تسازهای را در پرورش انسان خلاق و منضبط ارائه می‌نمایند. آموزش‌های آن‌ها با تأکید بر شأن آدمی، همدلی و همسخنی، با ثبات بودن، منطقی بودن، داشتن انعطاف عاطفی، خلوص و یکرنگی، بردباری و صبوری، عدم استفاده از تنبیهات بدنی، کاهش فشار روانی و از همه مهمتر برقراری ارتباط حسنه با کودک توسط مراقبت کننده(والدین) با آموزش‌دهندگان(مربی یا آموزگار) موجبات تحول در شیوه‌های فرزندپروری و تربیتی فراهم می‌آورد. ■

منابع

ابراهیمی نوام - دصغری، نقش روابط انسانی در آموزش، مجله پیوند اسفند ماه ۷۳ شماره ۱۷۳.

1- Bukato, D, ad Deahele.M.W(1992). Child development.A topical Approach international student edition.

1- Hoffman,M.L(1970). Moral development. In P.H.Mussen(Ed) carmichael's Manual of child psychology Vol:2, New York, Willy.

2- Hart,craig(1990). Childrens expectations of the outcomes of social strategies: Relations with Socio-metric statusand Materna styles. child development, vol:61, No:1 , p:127-137 Feb

3- Hart, craig (1988), children's of the outcomes of social strategies: Relationships

برنامه‌های آموزشی انسان‌گرایان متکی بر فعالیت‌های باز- بسته است که در آن دانش‌آموز می‌بایست به یافتن اطلاعات، اتخاذ تصمیم، حل مسأله و خلق ابداعات بپردازد.

در مشاهدات پژوهشی مشخص شده، کودکانی که سبک انضباطی والدینشان استدلالی است، رفتارهایی رضایت‌بخش دارند و حال آنکه کودکانی که سبک انضباطی والدینشان قدرت قاطع است، پرخاشگرتر و استدلال اخلاقی پایین‌تری دارند.

با افزایش سن، کودکان تلاش می‌کنند تا انتظارات والدین را برآورده سازند و توانایی تنظیم رفتار خود را کسب کنند در نتیجه نیاز به کنترل والدین کاهش می‌پذیرد.